

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

روز معلم است، یاد و خاطره‌ی مرزبان سنگرهای اعتقادی شیعه علامه مطهری (رضوان الله علیه) را گرامی می‌داریم و همه‌ی فقها و متکلمینی که در طول تاریخ از مرزهای اعتقادی و فقهی شیعه دفاع کردند.

به مناسبت این روز وظیفه دانستیم چند جمله‌ای در تجلیل از استاد بزرگوار عرض شود، گرچه حقوق ایشان به گردن ما بیش از این است که با این چند دقیقه بتوانیم مقداری از آن را ادا کنیم اما من باب ما لا یدرک کله لا یتَرَک کله، چند نکته‌ای به ذهن آمد عرض شود.

من به نظرم آمد به جای تعارفاتی که در این مواقع رایج است و ثمره‌ای هم ندارد چند نکته‌ای راجع به محاسنی که در شیوه‌ی علمی و اخلاقی استاد بزرگوار است به اختصار در این فرصت محدود عرض شود.

اولاً راجع به شیوه‌ی علمی ایشان نکته‌ی مهم این است که اشتغال به فقه و اصول ایشان را از پرداختن به جنبه‌های دیگر علوم اسلامی غافل نکرده، بحمدالله فلسفه و حکمت الهی را در محضر اساتید مسلم این فن نظیر آیت الله حسن‌زاده و آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) فرا گرفتند و در تحصیل هم بحمدالله مطالعات دقیقی داشتند، هم در آیات الاحکام و هم در مباحث تفصیلی دیگر.

و این شیوه در علوم مختلف خیلی مهم است که شیوه‌ی علمی ایشان تک بُعدی نبوده و جامعیت داشته.

اما در باب فقه و اصول یک نکته این است که ایشان بحمدالله هم مبانی مکتب نجف و هم مفاهیم مکتب قم را مسلط هستند، مبانی مکتب فقهی قم را از والد بزرگوارشان مرحوم آیت الله العظمی فاضل (رضوان الله) طی کرد. که از شاگردان مبرز مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (رضوان الله علیه) و امام راحل (رضوان الله علیه) بودند، از ایشان فرا گرفتند و مبانی مکتب نجف را علاوه بر تحقیقات و مطالعات خودشان سال‌ها در محضر فقه و اصولی مدبر حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (حفظه الله) فرا گرفتند و بحمدالله با مبانی دو مکتب آشنایی دقیقی دارند و در عین حال تأثر و جمودی روی هیچ یک از این دو مکتب فقهی خاص ندارند.

بعضی از اساتید و بزرگان هستند که با مبانی یک مکتب آشنایی خوبی دارند اما متأسفانه در بحث‌های لمی گرفتار تعصب می‌شوند، یعنی از یک عمق خاص، از یک مکتب و نظرگاه خاص همیشه می‌خواهند دفاع کنند و هر چه که در غیر آن مکتب و غیر آن طرز تفکر مطرح شده باشد رد می‌کنند، اما ایشان بحمدالله آن دعب علمی مبتنی بر حریت فکری‌اش از قدیم بین ما

طلبه‌ها رایج بوده به عنوان ضرب المثلی که می‌گفتند «نحن ابناء الدليل نمید بحیث یمید» این تابعیت از دلیل و قوّت استدلال علمی در سیره‌ی ایشان مشهود است.

مثلاً در بحث فقه به کتاب البیع امام (رضوان الله علیه) که انصافاً کتاب عمیق و محققانه‌ای است توجه کامل دارند اما تعصبی روی نظر امام ندارند، اگر یک جایی هم نظر یکی دیگر از اعلام مرحوم نائینی، مرحوم آیت الله خوئی یا دیگر بزرگان به نظرشان قوی‌تر باشد از جهت استدلالی ابایی ندارند از پذیرفتن آن نظر و این یک نکته‌ی خیلی مهمی است که علاوه بر آشنایی و تضرّع عمیق نسبت به دو مکتب تعصب ندارند.

علاوه بر اینها بحمدالله خودشان اجتهادات و نوآوری‌های بکر و قابل استفاده‌ای دارند که خصوصاً برای ما خیلی آموزنده است برای کسی که اهل استفاده باشد و در درس ایشان این قدرت اجتهاد و ابتکار الحمدالله به خوبی به شاگردان منتقل می‌شود، اگر ما بتوانیم استفاده کنیم.

نکته‌ی دیگر هم این مجال باز علمی است که به شاگردان خودشان می‌دهند، جرأت نقد کردن، جرأت اشکال گرفتن هم به نظرات اعلام و هم به نظرات خودشان که به شاگردانشان این مجال را می‌دهند، ما بعضی افراد را می‌بینیم که سال‌ها در بعضی درس خارج‌های بزرگان شرکت کردند اما قدرت و جرأت انتقاد از بزرگان را ندارند، اسم مرحوم میرزای نائینی یا دیگر بزرگان که می‌آید از نقد کردن می‌ترسند. ولی بحمدالله در این درس همانطور که عرض کردم آن چیزی که معیار و ملاک است قوّت دلیل است. به قول یکی از آقایان می‌گفت «بزرگان بزرگند چه ما حرف آنها را بپذیریم و چه نپذیریم، ولی ما کوچکیم اگر حرف بزرگان را بدون دلیل بپذیریم».

این هم نکته‌ی بسیار مهمی است که هم این حریت و ابتکار اجتهادی در سیره‌ی ایشان مشهود است و هم این را به شاگردانشان منتقل می‌کنند و علاوه بر اینها سجایا و ویژگی‌های اخلاقی متعددی است که به طور عملی از ایشان استفاده کردیم و امیدواریم بیشتر هم استفاده کنیم که یک نمونه‌اش تواضع علمی‌شان است.

امیدواریم که خداوند متعال به استاد بزرگوار و همه‌ی علما و خدمتگزاران امام زمان طول عمر با عزّت و توفیق خدمت بیشتر عنایت بفرماید و به ما هم توفیق بدهد که از محضر ایشان و همه‌ی علمای اعلام به نحو اتم استفاده کنیم و در آخر عرایض آن دعای مشهور شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) را عرض می‌کنم که «رَزَقَنَا اللهُ الْإِجْتِهَادَ الَّذِي هُوَ أَشَقُّ مِنْ طُولِ الْمَكْتَبِ فِي الْجِهَادِ». و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين».

بیانات حضرت استاد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

من هم از لطفي که شما فضلاي بزرگوار مبذول داشتند تشکر می‌کنم.

بسیاری از مطالبی که ایشان به نمایندگی از شما بزرگواران فرمودند دعا کنید که خداوند ان شاء الله محقق کند، ما را متخلّق کند اولاً، عالم کند ثانیاً، و مفید قرار بدهد ثالثاً.

به همین مناسبت برای اینکه حقّی از مرحوم شهید بزرگوار مرحوم مطهری (رضوان الله تعالی علیه) ادا شده باشد که او به مجموعه‌ی حوزه‌ها و دانشگاه‌ها حقّ بسیار عظیمی دارد، من این چند جمله را هم عرض کنم که واقعاً ما در میان روحانیت وقتی

می‌خواهیم افتخاراتی را از روحانیت به جامعه‌ی علمی و جامعه‌ی بشری عرضه کنیم، در طول تاریخ مراجع بزرگوار، اینها جزء افتخارات درجه‌ی اول روحانیت هستند و در زمان خود ما واقعاً یکی از افرادی که جزء همین افتخارات درجه اول روحانیت است مرحوم شیخ مطهری (رضوان الله تعالی علیه) است.

یک ملاحظه‌ای را به دوران علمی این شخصیت و نظایر این شخصیت که در این دوران رشد پیدا کردند ما بکنیم که چه سختی‌ها و چه ناملایمات در آن اختناق رضاخانی، در آن اختناق محمدرضا پهلوی که واقعاً روحانیت نمی‌توانست نفس بکشد، روحانیت نمی‌توانست ابراز وجود کند. با قطع نظر از اینکه حالا شایعات فراوان، تهمت‌ها و افتراها، اما در تمام این مشکلات این بزرگان استقامت کردند، علم را در سراسر وجود خودشان قرار دادند، از علم جدا نشدند و لو یک لحظه و واقعاً علم و مسائل علمی را دنبال کردند و به این فعلیت و به این نتیجه رسیدند.

به نظر من هر طلبه‌ای باید همیشه فکر کند که این بزرگان چطور شد به این مرحله رسیدند و آیا ما هم می‌خواهیم به این مرحله برسیم یا نه؟ بحث عنوان و اعتبار ظاهری و دنیوی را کار ندارم، در آن اوایل شهادت مرحوم مطهری یک عده‌ای آمدند در حوزه‌های علمیه دیدند که ایشان چه اعتبار کشوری و جهانی پیدا کرد، من کاری به این اعتبار ظاهری دنیوی ندارم گر چه این هم برای اسلام مفید است، آنچه که می‌خواهم توجه خودم و شما را به آن معطوف کنم این است که این وجودی را که مرحوم مطهری برای خودش ایجاد کرد خیلی مهم است.

یک وجودی را خدا برای انسان ایجاد می‌کند که متولد می‌شود مثل بقیه‌ی موجودات، اما یک وجود بلکه وجودهای متعددی را خدا به او قدرت داده که او را در خودش ایجاد کند و این خیلی مهم است که مرحوم مطهری خودش را به عنوان یک آگاه جامع نسبت به اسلام به این مرحله رساند، می‌توانست پیش خودش بگوید من احکام خدا و قرآن و سنت را می‌فهمم، این خودش یک مرحله‌ی مهمی است وجود است، مرحله‌ی مهمی از فعلیت است.

مرحوم مطهری یک روحانی‌ای بود که نیاز زمان را کاملاً تشخیص می‌داد، ما چند درصد نیاز زمان را تشخیص می‌دهیم، اصلاً در زمان ما که من در پراونتز عرض کنم، گاهی اوقات بعضی‌ها می‌گویند آن زمان، زمانی بود که کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها، مکاتب فلسفی انحرافی فراوان در جامعه بود، اما الآن مثلاً آنها نیستند، مارکسیسم تمام شده، مکاتب انحرافی فلسفی، شکاک‌ها، ایده‌الیست‌ها و ... در جامعه نیستند.

اما می‌خواهم عرض کنم که الآن زمان ما افکار باطل و پوچ، حتی افکار فلسفی باطل خیلی فراوان می‌شود، اصلاً با آن زمان قابل مقایسه نیست. امروز در زمان ما یک حوادث مهم مسلم تاریخی را می‌آیند کتاب می‌نویسند و انکار می‌کنند! دیروز یک کسی می‌گفت یک گروهی از این وهابی‌ها نشستند اصل اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در غدیر بوده را انکار کردند، گفتند اصلاً امیرالمؤمنین (علیه السلام) در غدیر نبوده، ببینید دارند چقدر افکار غیرصحیح و افکار انحرافی را ایجاد می‌کنند. آیا ما نباید خودمان واقعاً یک نگاهی به اطرافمان کنیم ببینیم چه افکار انحرافی و پوچ، چه افکار باطلی اساس اسلام و اساس مکتب تشیع را مورد هجوم قرار داده و ما بخواهیم چکار کنیم؟

این هم جهت دوم در مرحوم مطهری است. از خود شیعه وجودی ساخت زمان شناس، نیاز زمان را درک کند و بداند چه پاسخی را باید آماده کند، حالا بعضی‌ها به این مرحله می‌رسند که مشکلی هست، اما نمی‌دانند باید چکار کنند؟ انسان اگر به این مرحله برسد که تکلیف خودش در این شرایط را بتواند خودش تعیین کند، این خیلی ارزش دارد. مرحوم مطهری در زمان خودش تکلیف خودش را خودش معین کرد و دیگران هم شاید تا یک حدی آن کارها را قبول نداشتند اما خود ایشان تکلیف خودش را شناخت، به تکلیفش هم عمل کرد، خیلی خوب هم عمل کرد. جهت سوم این اخلاص و تقوا و آن ایمانی که همه‌ی وجود این مرد را فرا گرفته بود.

این قضیه را من همین اواخر به یک واسطه از فرزندان ایشان شنیدم؛ گفتند وقتی امام (رضوان الله علیه) وارد کشور ایران

می‌خواستند بشوند و برگردند، یک عده‌ای رفته بودند برنامه‌ریزی کرده بودند که در فرودگاه مهرآباد پدر بعضی از این شهدایی که قبل از انقلاب جزء گروه مجاهدین بودند بیاید یک متنی را بخواند و به امام خیرمقدم بگوید، مرحوم آقای مطهری کسی بود که وقتی رفت در پاریس و امام در آنجا بودند، امام به او فرمود برو در ایران شورای انقلاب را تشکیل بده، این مأموریت را امام داد و خیلی هم مورد توجه امام بود؛ وقتی این قضیه را مرحوم مطهری می‌گویند فلان شخص بناسست بیاید خیرمقدم بگوید که ارتباط به این منافقین و مجاهدین داشت که باز هنوز آن روزها افتضاح اعتقادی منافقین برای مردم ما روشن نشده بود، گفتند آقای مطهری به امام پیغام دادند که اگر این شخص بیاید در فرودگاه خیرمقدم بگوید من از همین الان مسیرم از شما جدا خواهد شد، این خیلی مهم است، یک کسی صلابت در ایمان و اعتقاد تا این اندازه دارد که اگر ببیند یک انحرافی ولو در حواشی یک مرد بزرگی مثل امام می‌خواهد ایجاد شود خودش را از او دور می‌کند و بعد نگذاشتند که آن شخص بیاید و خیرمقدم بگوید.

واقعاً جای مرحوم مطهری در زمان ما خالی است که افکار شرک‌آلودی که به عنوان مکتب ایرانی امروز در جامعه مطرح می‌شود، اگر کسی واقعاً با اندیشه‌ی مرحوم مطهری خو گرفته باشد و آن را فراگرفته باشد و به آن معتقد باشد که اساس اسلام هم بر این است، اگر انسان کنار مکتب اسلام چیز دیگری را بخواهد اضافه کند شرک می‌شود، حتی کنار مکتب اسلام بگوئیم مکتب آخوندی، این هم باز درست نیست.

باز یادم هست که در همان زمان‌ها و شاید در نوشته‌های مرحوم آقای مطهری هم هست، ایشان یکی از اشکالات اعتقادی که به سازمان منافقین داشت این بود که اینها در شروع مطالبشان می‌نوشتند به نام خدا و خلق قهرمان ایران، ایشان فریادش بلند شد که این شرک است، به نام خدا و خلق قهرمان یعنی چه؟ ما در کنار خدا هیچ چیز نباید قرار بدیم!

این حرف که حالا امروز متأسفانه یک مقداری از افرادی که منصب و مسئولیتی هم دارند مطرح می‌شود و شیوع پیدا می‌کند، یک وقتی هست که انسان می‌گوید یک ساختمان را روی الگوی ایرانی درست کنیم عیبی ندارد و خوب هم هست، یک وقتی هست که انسان می‌گوید که ایران مثلاً ارزش‌هایی را دارد اما اینکه کنار اسلام ما یک مکتب که به قول یکی از آقایان گفته بود این انگار معنای مکتب را هم نمی‌فهمد، مکتب یعنی آن که هویت عقیدتی دارد، چون به چیزی که حقیقت هویتی دارد مکتب می‌گویند، حالا ما بیائیم کنار مکتب اسلام بگوئیم ایران، مکتب ایران.

این شرک است، این واقعش شرک است و واقعاً جای مرحوم مطهری در زمان ما خالی است که مفتضح کند این افکار شرک‌آلودی که برخی دارند، طبیعی است که آنها ممکن است خودشان را هم موحد به تمام معنا بدانند، سازمان منافقین هم خودش را اسلام شناس می‌دانست، امام (رضوان الله علیه) فرموده بودند که - حالا یا قبل از پیروزی انقلاب بوده در نجف که بعضی از سران منافقین خدمت ایشان رفته بودند - اینقدر اینها پیش من آیه و کلمات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه را خواندند که من در مسلمان بودن خودم شک کردم!

منافاتی ندارد اینها آیات را می‌خوانند. البته در طول این 50 ساله‌ی اخیر واقعاً قبل و بعد از انقلاب گروه‌های مختلفی پیدا شدند، ظواهر ظواهر اسلامی است، قرآن را تفسیر مادی می‌کردند، قرآن را به یک نحو دیگری تفسیر می‌کردند، نماز را به عنوان یک ورزش بدنی مطرح می‌کردند، احکام را این چنین توجیه می‌کردند، انهایی هم که مطابق میل‌شان نبود تخطئه می‌کردند، اینها را ما ملاحظه کردیم و مشاهده کردیم.

من می‌خواهم این نکته را عرض کنم که واقعاً برای خودمان این سؤال را مطرح کنیم که چه کنیم که مرز دقیق دین از غیر دین را بتوانیم تشخیص بدهیم، مرز دقیق ایمان از عدم ایمان را بتوانیم تشخیص بدهیم، مرز دقیق حق از باطل را بتوانیم تشخیص بدهیم، تنها راهش این است که انسان با اخلاق، با ایمان، وارد این میدان شود، از خودش نخواهد چیزی اضافه یا کم کند، مرحوم آقای مطهری دنبال این نبود که خودش یک چیزی را اضافه یا کم کند، اسلام را درست فهمید و درست هم به جامعه

منتقل کرد و در انتقالش هم وحشتی از دیگران، از افرادی که مخالفت می‌کنند نداشت، اینها نکاتی است که ما باید در سالگرد این مرد بزرگ توجه کنیم و برای ما درس باشد، ما باید واقعاً دنبال این باشیم که حوزه‌ی علمیه مطهری‌ها را به جامعه‌ی علمی تحویل بدهد، نگوئیم مطهری‌ها، لااقل در هر 50 سال دو سه تا مطهری تحویل بدهد، من یک صحبتی را از امام شنیدم یک وقتی در یک جایی فرمودند یک مدرسه‌ای که به نام مدرسه‌ی عالی شهید مطهری است فرمودند سعی کنید لااقل یک مطهری تحویل بدهید، حرف خیلی بزرگی است!

حوزه‌ی علمیه‌ی ما باید با افکار این مرد بیشتر آشنا شود، باید در حوزه نسبت به افکار این مرد بیشتر توجه شود و واقعاً یکی از نواقصی است که امروز در حوزه‌ی ما وجود دارد، در مراکز دیگر همایش‌ها و بزرگداشت‌ها می‌گذارند، آنها یک جنبه‌ی تجلیل از این مرد دارد و باید هم باشد، ما در این 32 ساله‌ی بعد از شهادت این مرد، در حوزه‌ی ما چند تا همایش علمی قوی که واقعاً فضلاً و طلاب سوق پیدا کنند، مخصوصاً طلبه‌های جدیدی که وارد حوزه می‌شوند با افکار مرحوم مطهری آشنا شوند، من اطلاعی ندارم باشد و واقعاً اگر نیست یک نقص بزرگی است که از مسئولین حوزه انتظار می‌رود که اینها را توجه کنند و ان شاء الله جامعه‌ی عمل پوشیده شود.

من مجدداً از آقایان تشکر می‌کنم و آرزو می‌کنم واقعاً هر یک از شماها یک مجتهد بزرگ شوید، من مکرر عرض کردم واقعاً درسی که برای انسان رشدی نداشته باشد اصلاً رفتنش هم لغو است و هم شبهه دارد، هزاران اشکال دارد. درس فقه و اصول باید طلبه را به سمت اجتهاد سوق بدهد و باز من به آقایان عرض کردم برای خود من خیلی آسان است که یک متنی از همین کتب خارج را انسان از بزرگان بگیرد و بر طبق آن هم سریع عبور کند و شاید این برای هر درسش نیم ساعت مطالعه می‌خواهد، ولی من درسی که واقعاً داده می‌شود اگر کمتر از سه چهار ساعت رویش کار شود را اصلاً درست نمی‌دانم، باید کار بشود و هم ما هم همین است و امیدواریم ان شاء الله آقایان از فقه‌های بزرگ شوند.

باز در خاتمه هم این جمله را عرض کنم چون فردا و پس‌فردا را من بعد از درس اصول شنیدم که دو نفر از مراجع بزرگوار درس‌ها را تعطیل کردند به عنوان فاطمیه، ما هم تبعیت و تعطیل می‌کنیم و یاد مرجع بزرگوار مرحوم والدیمان (رضوان الله تعالی علیه) را گرامی می‌داریم که حالا این ایام هم مصادف سالگرد ایشان است و این نکته را هم عرض می‌کنم که واقعاً در این چهار پنج ساله‌ی آخر عمرشان شاید من بتوانم بگویم جلسه‌ای نبود که ایشان نسبت به احیای فاطمیه و بیان مظلومیت‌های حضرت زهرا (سلام الله علیها) و اینکه ما اگر حضرت زهرا را بزرگ بشماریم، شیعه برای همیشه بیمه خواهد شد و نسل‌های آینده‌ی ما در همین مسیر قرار خواهند گرفت.

تأکید داشتند و می‌فرمایند دیگر راجع به حضرت زهرا نباید به یک کتاب و یک منبر اکتفا کرد، هر کسی در هر روستا و محلی، در هر شهری از مسجد و حسینیه‌هایی که وجود دارد بخواهند - به روحانیون می‌فرمودند - دسته‌جات عزاداری راه بیندازند، می‌فرمودند ما اگر بخواهیم دین خودمان را به حضرت زهرا ادا کنیم راهش همین است، راه انداختن دسته‌جات و عزاداری برای آن حضرت، تا مردم و نسل‌های آینده و دیگرانی هم که هستند بدانند چه خبر است؟

من یادم نمی‌رود که اساس قضیه از اینجا شروع شد؛ یک کسی در سیستان و بلوچستان در مجله‌ی اهل سنت نوشته بود فاطمه‌ی زهرا (س) از ولادت تا افسانه‌ی شهادت، این مجله را وقتی ایشان نگاه کرد من واقعاً دیدم که چهره تغییر پیدا کرد، اشک در چشم‌شان جمع شد، به ایشان عرض کردم چی شده؟ فرمودند برای من روشن است که اینها آغاز کردند تمام افتخارات شیعه را از بین ببرند، نه فقط حضرت زهرا، اینها از حضرت زهرا شروع کردند بعد می‌خواهند راجع به امیرالمؤمنین، بعد راجع به امام حسین (ع).

راجع به امام حسین (ع) را این روزها می‌بینید که در کتابهایشان یزید را تطهیر می‌کنند! در کتابهایشان می‌گویند لعن بر یزید جایز نیست، فرمودند اگر ما محکم نایستیم اینها می‌خواهند همه را از بین ببرند، لذا خود ایشان خیلی همّت داشتند همان زمان دستور

دادند دسته‌جات در قم و در جاهای دیگر راه‌اندازی شد و خوشبختانه این سال به سال شکوه بیشتری پیدا کرد و می‌فرمودند باید یک کاری کنیم که به عاشورای دوم تبدیل شود و می‌گفتند اگر این کار انجام شود تثبیت می‌شود در طول تاریخ و نمی‌توانند آن را از بین ببرند. ان شاء الله روز یکشنبه خدمت آقایان می‌رسیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين